

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال سیزدهم، زمستان ۱۴۰۰، شماره مسلسل ۵۰

ادله قرآنی ضرورت تناسخ ملکی جایگزین معاد در ترازوی نقد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۷

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۴/۱۲

* محمدتقی یوسفی

** فاطمه محمودی

تناسخ علاوه بر حکما، توجه متکلمان و مفسران متون دینی را نیز به خود معطوف داشته است؛ به گونه‌ای که در متون دینی، له و علیه تناسخ استدلال کرده‌اند. طرفداران تناسخ ملکی برخی از آیات قرآن کریم را با ضرورت تناسخ سازگار دانسته و به تناسخ به جای معاد معتقد شده‌اند. این مقاله با توجه به اهمیت و ضرورت مسئله معاد و مواجهه نادرست تناسخیان با ادله قرآنی، تلاش کرده است با تبیین اقسام تناسخ ملکی و سپس تشریح، تحلیل و نقد ادله تناسخ جایگزین معاد، ادعای تناسخ بدل از معاد را رد کند. روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و از طریق فیش برداری بوده است و نگارش و ویرایش مطالب به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. نتیجه برآمده از این مقاله آن است که هیچ یک از ادله نقلی ذکر شده نمی‌تواند ضرورت تناسخ به جای معاد را اثبات کند، بلکه ادله قرآنی فراوانی بر ضرورت معاد وجود دارد و معاد یک حقیقت قطعی قرآنی است.

* دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) (yosofi@bou.ac.ir)

** دانش‌پژوه سطح چهار حکمت متعالیه مؤسسه آموزش عالی - حوزوی رفیعه المصطفی (ع) (F.mahmoodi114@gmail.com)

واژه‌های کلیدی: تناسخ، تناسخ ملکی، قیامت، مرگ، معاد.

مقدمه

تناسخیان بر این باورند که اساساً قیامت، آخرت و نشئه دیگر وجود ندارد؛ آنان بر اساس قانون کارما (Karman) معتقدند تنها چیزی که پس از مرگ اتفاق می‌افتد، آن است که نفس و روح از بدنی به بدن دیگری منتقل می‌شود تا جزای اعمال خویش را ببیند که این همان تناسخ یا سمسارا (Samsara) است و با وجود این تفسیر، دیگر جایی برای ضرورت معاد باقی نمی‌ماند؛ حتی ثواب و عقاب نیز از همین طریق قابل اجراست؛ مثلاً روح انسان‌های بدکار با انتقال به بدن حیوان جزا داده می‌شود یا روح انسان نیکوکار با انتقال به بدن انسان صالح متنعم پاداش داده می‌شود (ر.ک: حسین توفیقی، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۷). آنان در اثبات مدعایشان ادله‌ای اقامه می‌کنند که گاهی عقلی و گاهی نقلی است. بر این اساس برای اثبات تناسخ ملکی جایگزین معاد تنها به ادله عقلی اکتفا نشده، بلکه گاهی از برخی آیات قرآن نیز استفاده شده یا می‌توان دست کم ظهور بدوی برخی آیات را چنین دانست.

در این مقاله هدف آن است که پس از روشن شدن محل بحث، ادله قرآنی ضرورت تناسخ از منظر قایلان به آن ذکر و سپس نقد گردد و پس از آن با آوردن آیاتی چند از قرآن کریم بر ضرورت معاد تأکید شود. در کتب نقلی و عقلی سنت اسلامی در خصوص تناسخ و رد آن بحث‌های بسیاری شده است؛ لکن مقاله منحاز و مجزایی به طرح ادله نقلی تناسخ بدل از معاد و نقد آن پرداخته است؛ لذا این مقاله بر آن است با روشن کردن ادعای تناسخیان و نقد آن، بار دیگر بر ضرورت معاد تأکید نماید.

معناشناسی

یکی از ضروری‌ترین بحث‌ها در مباحث عقلی، شناخت موضوع بحث است که در سایه آشنایی با مفهوم موضوع و مفاهیم کلیدی بحث و رابطه آنها با موضوع شکل می‌گیرد؛ از این رو پیش از ورود به میدان بحث و نزاع ابتدا باید مفاهیم و معانی آنها به صورتی کاملاً روشن شناخته شود تا راه بر هر گونه مغالطه اشتراک لفظ بسته شود؛ در غیر این صورت با راهزنی اشتراک لفظ، نتیجه‌ای جز انحراف از راه درست و سقوط در دره‌های مغالطه در پی نخواهد بود.

در بحث تناسخ نیز عناوین و مفاهیم چندی وجود دارد که باید معنای دقیق آنها روشن شود تا در مقام بحث راه بر مغالطات بسته شود

تناسخ در لغت

تناسخ از ماده نسخ است که به معنای زدودن (ازبین‌بردن، از میان برداشتن، باطل کردن)، تحول و انتقال به کار رفت است؛ چنان‌که در کتب لغت آمده است: «النسخ: ابطال شیء و اقامه آخر مقامه... والنسخ: نقل الشیء من مکان الی مکان و هوهو.... و الاشیاء تناسخ: تداول فیکون بعضها مکان بعض: نسخ زدودن چیزی و جایگزینی چیز دیگر به جای آن است... نسخ انتقال چیزی از جایی به جای دیگر است... و تناسخ اشیا به معنای جابه‌جایی آنهاست؛ به گونه‌ای که در جای همدیگر قرار گیرند» (ابن منظور، ۱۴۱۰: ۳/ ۶۱).

«نسخ الشیء ینسخ نسخاً: ازاله. یقال نسخت الریح آثار الدیار و نسخت الشمس الظل و نسخ الشیب الشباب و یقال نسخ الکتاب: نقله و کتبه حرفاً بحرف... و تناسخت الارواح: انتقلت من اجسام الی اخری: نسخ الشیء به این معنا است که آن چیز را از بین برد؛ چنان‌که گفته می‌شود: باد آثار دیار را از بین برد و آفتاب

سایه را از میان برداشت و پیری جوانی را زدود و وقتی آن را به کتاب نسبت دهند، به این معناست که نوشته‌های آن کتاب را نسخه‌برداری کرد؛ یعنی با همه حروف، کلمات و فرازهایش منتقل کرد... و تناسخ ارواح به این معناست که ارواح از برخی اجسام به اجسام دیگر انتقال یابند» (مصطفی ابراهیم و دیگران، ۱۹۸۸: ۹۱۷).

تناسخ در اصطلاح

تناسخ دارای دو اصطلاح ملکی و ملکوتی است. تناسخ ملکوتی شکل گرفتن روح انسان در مرتبه مثالی است که به تناسب نیات و اعمالی که انجام می‌دهد، تکون می‌یابد (حسن‌زاده، ۱۳۷۹: ۸۱۱). تناسخ ملکی عبارت است از انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر: «انتقال النفس من بدن الی بدن آخر» (البستانی، بی‌تا: ص ۲۲۴). البته منظور از بدن دیگر اعم از بدنی است که از غیر اجزای مادی و عنصری بدن نخست تکون یافته باشد یا از همان اجزای متلاشی شده بدن قبلی ساخته شده باشد. چون در هر صورت بدنی که از اجزای قبلی ساخته می‌شود، بدنی جدید است و انتقال و رجوع نفس تعالی یافته و جداشده از بدن به این بدن ساخته شده در تعریف تناسخ ملکی می‌گنجد.

گفتنی است وقتی تناسخ به طور مطلق و بدون قید ذکر می‌شود، تناسخ ملکی مراد است و در این مقاله نیز اصطلاح دوم یعنی تناسخ ملکی مورد نظر است. البته تناسخ ملکی در سنت اسلامی و متون انگلیسی به صورت‌های گوناگون تعریف شده است (یوسفی، ۱۳۸۸: ۲۸-۴۰)؛ ولی شاید بتوان گفت در همه این تعریف‌ها دو قید ضروری برای تحقق مفهوم تناسخ وجود دارد: الف) انتقال نفس

و روح از یک بدن به بدن دیگر؛ ب) عنصری و مادی بودن هر دو بدن. ولی اینکه آیا این انتقال پی در پی و ابدی است یا آنکه بدن دوم لزوماً انسانی است یا ممکن است حیوانی (مسخ)، نباتی (فسخ) یا جمادی (رسخ) باشد یا مراد از نفس و روح صرفاً روح انسانی است یا نفس حیوانی را نیز شامل می‌شود و مواردی از این دست، محل افتراق تعاریف متعدد مذکور است. ولی چون تمییز و تفکیک این موارد دخالتی در مدعای این مقاله ندارد، از بیان تفصیلی آن صرف نظر می‌شود. در تناسخ ملکی بدن پیشین از بدن پسین کاملاً جداست و حقیقتاً انتقال رخ می‌دهد؛ لذا به تناسخ ملکی، منفصل، انفصالی و انتقالی نیز می‌گویند و چون بدن دوم نیز عنصری است و پای بدن مثالی و باطنی در میان نیست، به آن تناسخ ظاهری نیز گفته می‌شود (همان: ۳۰).

تناسخیان بر ضرورت نیل هر انسانی به جزای اعمال اختیاری‌اش تأکید دارند (ر.ک: توفیقی، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۷)؛ ولی آن را به صورت معادی که در ادیان بر آن پافشاری می‌شود، همنوا نیستند؛ آنان بر این عقیده‌اند تناسخ ملکی جایگزین معاد است. بر این اساس جزای اعمال به صورت چرخه تناسخی خواهد بود؛ به گونه‌ای که قیامت و معادی برای انسان‌ها به صورتی که در ادیان ابراهیمی آمده، تحقق نخواهد یافت. آنچه در این مقاله مورد نظر است، همین قسم است؛ زیرا آیاتی از قرآن کریم وجود دارد که یا بر این نوع تناسخ ملکی استدلال شده یا دست کم چنین به نظر می‌رسد که قابل استدلال بر چنین معنایی است. در این مقاله ضمن تبیین استدلال‌ها به نقد آنها خواهیم پرداخت.

ادله قرآنی ضرورت تناسخ در نگاه قایلان به تناسخ ملکی

برای اثبات تناسخ ملکی جایگزین معاد گاهی به آیاتی از قرآن تمسک جسته

می‌شود و البته آیاتی هم وجود دارد که مورد توجه تناسخیان قرار نگرفته است، ولی در ظهور بدوی‌اش همسان با دیدگاه آنان است. برخی از این آیات درباره اشقیاء و جهنمیان است که با عنوان تناسخ ملکی خاص از آن یاد می‌کنیم و برخی درباره همه انسان‌هاست که از آن به تناسخ عام تعبیر می‌کنیم؛ از این رو در این مقاله همه آنها را در دو بخش مطرح می‌کنیم:

دسته اول: تناسخ ملکی خاص

برخی از این آیات قرآن در این معنا ظهور دارد که اشقیاء و جهنمیان دچار چرخه تناسخ ملکی‌اند. این دسته آیات را در ضمن عناوین ذیل ارائه می‌کنیم:

۱. بازگرداندن انسان‌ها به اسفل سافلین

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ: به‌راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم، سپس او را به پست‌ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم» (تین: ۴-۵).

چگونگی استدلال

مقدمه اول: اگر تناسخ تحقق نیابد و ارواح اهل شقاوت به بدن‌های حیوانات وارد نشود، برگشت انسان‌ها به اسفل سافلین بی‌معنا خواهد بود؛ زیرا اسفل سافلین همان بدن‌های حیوانات است، به‌ویژه حیوانات پلیدی مانند سگ و خوک. مقدمه دوم: تالی باطل است؛ زیرا آیه به‌صراحت از این معنا خبر می‌دهد که خداوند اهل شقاوت را به اسفل سافلین باز گرداند.

نتیجه: مقدم ناتمام است و در نتیجه تناسخ صورت می‌پذیرد.

بررسی و نقد

آیه یادشده نه در این معنا ظهور دارد و نه قرینه‌ی روشنی بر این معنا در دست

است؛ به گونه‌ای که هیچ یک از مفسران، با وجود اینکه احتمالات زیادی مطرح کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۰/۷۵۵) و به مقتضای قراین موجود، احتمال خاصی را برگزیده‌اند، چنین احتمالی را مطرح نکرده‌اند. در مجموع به چهار نظر می‌توان اشاره کرد: برخی آن را اشاره به پیری و فرتوتی و سختی‌های آن دانسته‌اند (رازی، ۱۴۰۸: ۲۰/۳۳۰؛ السبزواری النجفی، ۱۴۱۹: ۶۰۲؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴/۱۲۰)؛ گروهی آن را ناظر به آتش جهنم و درکات آن می‌دانند (الطیب، ۱۳۷۸: ۱۴/۱۶۰؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۴/۲۶۴؛ الکاشاری، ۱۴۲۳: ۷/۴۶۵؛ القمی مشهدی، ۱۳۶۶: ۱۴/۳۴۲؛ الکاشاری، ۱۳۶۶: ۱۰/۲۹۰)؛ بعضی آن را مشیر به پستی مقام (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۳۲۰)؛ کسانی که از هوا و هوس پیروی می‌کنند، دانسته‌اند (قرشی، ۱۳۷۸: ۱۲/۲۸۲)؛ برخی نیز آن را اشاره به نزول ارواح از عالم قدس و حوادث عالم ذر دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۴/۱۰۵، ح ۱۲، ۱۵ و ۴۳/۲۹۱، ح ۵۴ و ۶۰/۲۸۴ و ۵۷/۲۸۴)؛ گروهی نیز با ذکر دو احتمال نخست، بدون اینکه یکی را بر دیگری ترجیح دهند، از آن گذشته‌اند (الطوسی، ۱۴۳۱: ۱۰/۳۱۲؛ الرازی، ۱۴۲۰: ۱۱/۲۱۲). ناگفته روشن است که هیچ یک از احتمالات چهارگانه تناسخ را اثبات نمی‌کند. البته بر اساس احتمال چهارم انتقال روح به بدن صورت می‌گیرد، ولی چنین معنایی نه در نظر تناسخیان است نه تناسخ ابدی را اثبات می‌کند.

۲. میراندن و زنده کردن دوباره

«قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأُحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ: کافران می‌گویند پروردگارا تو ما را دو بار طعمه مرگ کردی و دو مرتبه زنده کردی، ما اکنون به گناهان خویشتن اعتراف کردیم، آیا راهی برای خروج [از دوزخ] هست؟» (غافر: ۱۱).

چگونگی استدلال

مقدمه اول: اگر درباره اشقیا تناسخ روی ندهد، آنها تنها مزه یک مرگ را خواهند چشید که آنها را از ابدان انسانی جدا می‌کند.

مقدمه دوم: تالی نادرست است؛ زیرا بر اساس مفاد آیه، اشقیا دارای دو مرگ و دو احیایند، این در حالی است که خداوند متعالی درباره سعادت‌مندان فرمود: «در آنجا طعم مرگ را نمی‌چشند، مگر همان مرگ نخستین و آنها را خدا از عذاب جهنم نگه داشته است» (الدخان: ۵۶؛ الصافات: ۵۸-۵۹).

با ابطال تالی، مقدم نیز باطل می‌شود؛ بنابراین اشقیا گرفتار تناسخ خواهند بود.

بررسی و نقد

احتمالاتی که در معنای آیه وجود دارد، بسیار زیاد است؛ به گونه‌ای که مفسران در اینکه مراد از دو بار میراندن و دو بار زنده‌کردن چه باشد، اختلاف نظر دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/۳۱۲-۳۱۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۴/۱۷۹؛ المکارم الشیرازی، ۱۴۲۱: ۱۵/۲۱۰-۲۱۱؛ قرشی، ۱۳۷۸: ۹/۳۴۶) و با وجود این همه احتمالات، تعیین تناسخ امکان ندارد؛ زیرا با ورود احتمال، استدلال باطل می‌شود. البته اگر دلیل قاطعی بر تعیین هر یک از احتمالات وجود داشته باشد، باید پذیرفت که در اشکال پسین به آن اشاره می‌کنیم.

بر فرض تسلیم اینکه مراد از احیا و اماته به صورت تناسخ باشد، هرگز تناسخ ابدی را اثبات نمی‌کند، بلکه تنها دو بار زنده‌کردن و دو بار میراندن در میان است نه بیشتر. البته اگر دلیل قاطعی بر تعیین هر یک از احتمالات وجود داشته باشد؛ بنابراین آیه ناظر به یکی از این معانی است:

الف) مراد از احیای اول، احیا در عالم ذر است و میراندن اول، میراندن در

همان عالم است که پس از آن احیا صورت می‌پذیرد و مراد از احیای دوم، ولادت است و امانت دوم مردن در آخر عمر است.

ب) مراد از میراندن نخست در عالم ذر و احیای اول ناظر به ولادت است و مراد از میراندن دوم، قبض روح و احیای دوم سر برآوردن از قبور است که یوم الحشر اتفاق می‌افتد.

ج) مراد از احیای اول، ولادت باشد و مراد از میراندن اول، مرگ پایان عمر باشد و مراد از مرگ دوم زمانی است که همه انسان‌ها و مخلوقات دیگر با نفخ اول می‌میرند و منظور از احیای دوم، احیای آنهاست زمانی که دوباره در صور دمیده می‌شود. به نظر ما، چه قایل به تناسخ باشیم چه نباشیم، احتمال سوم درست است.

اما منظور از مرگ اول که در آیه ۵۶ سوره دخان وارد شده، یک‌بار مردن (قرشی، ۱۳۷۸: ۳۴۶/۱۰) در زندگی دنیایی است که انسان با آن وارد عالم برزخ می‌شود. همه مفسران در این اتفاق نظر دارند (الطبرسی، ۱۴۰۸: ۱۰۵/۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۰/۱۸؛ قرشی، ۱۳۷۸: ۳۴۶/۱۰؛ المکارم الشیرازی، ۱۴۲۱: ۱۶/۱۷۰ و تفاسیر دیگر). ولی اینکه چرا این معنا تنها درباره بهشتیان گفته شده، برخی مفسران در تبیین آن گفته‌اند: به سبب آن است که برای بهشتیان بشارتی باشد که زندگی جاویدان و گوارایی دارند، اما برای دوزخیان که هر لحظه از حیاتشان مرگی است و گویی پیوسته می‌میرند و زنده می‌شوند، این سخن مفهومی ندارد (الطبرسی، ۱۴۰۸: ۱۰۵/۹). برخی دیگر از مفسران گفته‌اند: کلمه «الا» به معنای «سوی» است؛ چون آدمی دو مرگ دارد: یکی مرگ اول که آدمی را از دنیا به برزخ انتقال می‌دهد؛ دومی مرگی است که آدمی را از برزخ به آخرت می‌برد. وقتی کلمه «الا»

به معنای «سوی» باشد و مجموعاً جمله «إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى» بدل از کلمه «الموت» باشد، آیه شریف در این سیاق و این مقام خواهد بود که غیر از مرگ اول را نفی کند و بفرماید در بهشت آخرت اصلاً مرگی نیست؛ نه مرگ اول و دنیایی [زیرا آن را چشیده‌اند] نه غیر آن، که مرگ برزخ باشد. با این بیان علت تقیید موت به «اولی» روشن می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۱۴۹؛ سبزواری، ۱۳۶۲: ۳۰۰). بنابراین آیه در مقام تخصیص آیه یازده سوره غافر نیست.

۳. خوک‌ها و بوزینه‌های پست

«قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذَلِكَ مُتُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ: بگو آیا شما را از کسانی که در نزد خدا کیفری بدتر از این دارند، خبر بدهم؟ کسانی که خدایشان لعنت کرده و بر آنها خشم گرفته و آنها را بوزینه و خوک و پرستشگر طاغوت گردانیده است، اینان را بدترین جایگاه است و از راه راست گمگشته‌ترند» (مائده: ۶۰). «فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَّا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ: و چون از ترک چیزی که از آن منعشان کرده بودند، سرپیچی کردند، گفتیم بوزینگانی مطرود شوید» (اعراف: ۱۶۶).

چگونگی استدلال

مقدمه اول: اگر تناسخ محال باشد، تبدیل انسان به خوک و میمون (مسخ) نیز محال است؛ زیرا استحاله تناسخ ملازم با استحاله همه انواع آن است و مسخ نیز نوعی تناسخ است.

مقدمه دوم: تالی ناتمام است؛ زیرا به نص صریح قرآن برخی امت‌های پیشین دچار عذاب مسخ شده، به صورت بوزینه و خوک درآمدند.

نتیجه: بر این اساس تناسخ محال نیست؛ زیرا همین که فردی از آن محقق شود، برای اثبات آن کافی است، چه رسد به اینکه نوعی از آن دربارهٔ افراد زیادی اتفاق افتد.

بررسی و نقد

مسخ ملکوتی غیر از مسخ ملکی است - که از اقسام تناسخ ملکی است - زیرا در مسخ ملکوتی نفس از بدن انسان به بدن دیگر منتقل نمی‌شود؛ بلکه همان بدن انسانی به بدن حیوانی تبدیل می‌شود؛ در حالی که در مسخ ملکی، نفس انسان پس از اینکه با مرگ از بدن انسانی جدا شد، به بدن حیوانی منتقل شود. در این صورت به خوبی روشن می‌شود مسخی که در این دو آیه از آن خبر داده شده، هیچ ارتباطی با تناسخ ملکی ندارد؛ زیرا ارواح مسخ‌شدگان قوم بنی‌اسرائیل به بدن‌های دیگر منتقل نشد، بلکه همان بدن‌های انسانی به بدن‌های حیوانی تبدیل شد.

۴. جایگزینی پوست‌های بریان

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا: آنان را که به آیات ما کافر شدند، به آتش خواهیم افکند، هر گاه پوست تنشان بریان شود، پوستی دیگر به آنان می‌دهیم تا عذاب خدا را بچشند، خداوند قدرتمند بی‌همتا و حکیم است» (نساء: ۵۶).

چگونگی استدلال

مقدمه اول: اگر تناسخ ناممکن باشد، تبدیل پوست بدن به پوست دیگر امکان ندارد؛ زیرا تبدیل پوستی به پوست دیگر به این معناست که روح از پوست پیشین که فاسد شده، به پوست پسین که به وجود آمده، منتقل شود؛ در حالی که با اعتقاد به استحاله تناسخ نمی‌توان به وقوع چنین پدیده‌ای تن داد.

مقدمه دوم: تالی باطل است؛ زیرا در قرآن کریم بر وقوع چنین حادثه‌ای در آینده تصریح شده است.

نتیجه: با بطلان تالی، مقدم نیز باطل خواهد شد؛ بنابراین تناسخ محال نخواهد بود.

بررسی و نقد

اشکال استدلال در ملازمه است؛ زیرا در تبدیل جلود مرگی در کار نیست تا جزو مصادیق تناسخ اصطلاحی باشد؛ بلکه اگر با تبدیل پوستی به پوست دیگر مرگ تحقق یابد، به این صورت که همه بدن مادی نابود شود و دوباره پوست و بدن جدید تشکیل شود و روح به آن باز گردد، تناسخ مصطلح تحقق می‌یابد و امکان تناسخ قابل دفاع است. افزون بر این ناگفته پیداست که از نگاه بسیاری از اندیشمندان که تناسخ را ناظر به دیدگاه هندیان می‌دانند، این نمونه از محل نزاع خارج است؛ زیرا تناسخ مزبور به زندگی مادی مربوط می‌شود و جای معاد را می‌گیرد؛ در حالی که آنچه در آیه به آن اشاره شده، تنها ناظر به عذاب الهی در نشئه آخرت است.

۵. درخواست برگشت

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ * رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ * قَالَ اخْسَوْوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ: کافران می‌گویند پروردگارا شقاوت ما

بر ما غالب گردید و ما قومی گمراه شدیم، پروردگارا ما را از دوزخ خارج کن، اگر ما دوباره به سراغ کفرمان بازگشتیم، به راستی که از ظالمان خواهیم بود، خدا به آنان می فرماید دور شوید و خاموش باشید» (مومنون: ۱۰۶-۱۰۸).

چگونگی استدلال

مقدمه اول: اگر تناسخ محال باشد، تقاضای برگشت به دنیا از سوی مردگان درست نخواهد بود؛ زیرا تقاضای امر محال است.

مقدمه دوم: اگر چنین استدعایی نادرست باشد و تقاضای امر محالی باشد، در قرآن نباید ذکر شود.

مقدمه سوم: تالی مقدمه دوم باطل است؛ زیرا در قرآن از ستمکاران معذب نقل شده که از خدای متعال چنین تقاضایی می کنند. بنابراین مقدم هم بلاشکال است؛ یعنی چنین تقاضایی اشکالی نخواهد داشت.

مقدمه چهارم: با بطلان مقدم در مقدمه دوم، تالی مقدمه نخست باطل است. نتیجه: مقدم در مقدمه نخست هم نادرست است؛ بنابراین تناسخ محال نیست.

بررسی

نقد ۱: مقدمه نخست نادرست است؛ زیرا تقاضای امر محال، اشکالی ندارد و امر محالی نیست؛ هرچند امر لغوی است و از انسان حکیم سر نمی زند.

نقد ۲: حتی اگر از اشکال نخست دست برداریم، مقدمه دوم نادرست است؛ زیرا برای صحت ذکر چیزی در قرآن، امکان آن لازم نیست، مگر اینکه قرآن به امکانش تصریح فرموده باشد؛ بنابراین اگر قرآن تقاضای امری محال را از سوی قایلی، بدون تأیید آن، نقل کرده باشد، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه گاهی ذکر آن ضرورت است تا به نقد آن پرداخته شود.

نقد ۳: قرآن کریم در آیه بعدی از پاسخ منفی خدای متعال به چنین تقاضایی

خبر می‌دهد و این حکایت از آن دارد که اصل تقاضا دلالت بر امکان یا وقوع آن ندارد؛ هرچند بر استحاله دلالت نکند. بر این اساس، آیه نه بر ضرورت تناسخ دلالت می‌کند و نه وقوع آن؛ هرچند در برابر امکان و استحاله ساکت است.

۶. بازگرداندن فاسقان به آتش

«وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَا وَأَهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ * وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْيِ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» و اما عصیان‌پیشگان، منزلگاهشان آتش است، هر گاه که بخواهند از آن بیرون آیند، بار دیگر آنها را به آن باز می‌گردانند و به آنها می‌گویند بچشید عذاب آتشی را که دروغش می‌پنداشتید و عذاب دنیا را پیش از آن عذاب بزرگ‌تر به ایشان بچشانیم، باشد که بازگردند» (سجده: ۲۰-۲۱).

چگونگی استدلال

قطب‌الدین شیرازی در شرح حکمة الاشراف در تبیین استدلال می‌گوید: «وقوله تعالی "كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا" أي من النيران المختلفة التي هي دركات الجهنم یعنی ابدان الحيوانات أُعِيدُوا فِيهَا فِي تِلْكَ النيران التي هي الابدان: گفتار خداوند متعال که فرمود "هر گاه که بخواهند از آن بیرون آیند" منظور این است که اگر بخواهند از آتش‌های گوناگونی که همان درکات جهنم یعنی بدن‌های حیوانات است، بار دیگر آنها را به آن آتش یعنی بدن‌ها بازگردانند».

بر این اساس می‌توان استدلال را این گونه تقریر کرد:

مقدمه اول: مراد از آتش بدن حیوانات است، در نتیجه خروج از آتش به معنای مرگ و انتقال از آنهاست و اعاده در آتش به معنای حلول در بدن حیوانات است. مقدمه دوم: اگر تناسخ تحقق نیابد، نمی‌توان گفت هر گاه که بخواهند از آن

بیرون آیند، بار دیگر آنها را به آن بازگردانند؛ زیرا چنین گزاره‌ای قضیه شرطیه است و دلالت بر این معنا می‌کند که هر گاه ارواح از ابدان خارج شود، دوباره به آن بازگردانده می‌شود و این سیر همچنان ادامه می‌یابد و چیزی مانع آن نخواهد شد.

مقدمه سوم: تالی نادرست است؛ زیرا خداوند متعال به چنین مسئله‌ای خبر داده است.

نتیجه: مقدم هم نادرست است و تناسخ نه تنها محال نیست که تحقق یافته است.

با این بیان چگونگی استدلال به آیه مزبور کاملاً روشن می‌شود؛ این گونه که اولاً باید در معنای نار دخل و تصرف کرد و معنای آن را به بدن حیوانات تغییر داد؛ ثانیاً چون در قرآن به وقوع چنین حادثه‌ای خبر داده شده، پس حتماً تناسخ اتفاق افتاده و چون به صورت گزاره حقیقه‌ای به آن اشاره شده، امری دائمی است؛ به گونه‌ای که اهل عذاب همیشه در ابدان حیوانات قرار گرفته، عذاب می‌بینند.

بررسی

اشکال این استدلال در مقدمه نخست است؛ زیرا اطلاق آتش بر ابدان حیوانات خلاف ظاهر است و هیچ قرینه‌ای بر ارتکاب چنین خلاف ظاهری وجود ندارد، بلکه قراین موجود خلاف این معنا را اثبات می‌کند؛ بنابراین آیه به عذاب آخرت اشاره دارد که از آن به عذاب آتش تعبیر می‌شود و هیچ کتاب لغتی آتش را به بدن حیوان معنا نکرده است. در نتیجه چنین تفسیری مصداق تفسیر به رأی است که جایگاه کسی که تفسیر به رأی کند، جهنم است. هیچ یک از

مفسران حتی احتمال این معنا را هم نداده‌اند، چه رسد به اینکه آیه را این گونه تفسیر کنند؛ بلکه آنها تصریح کردند که آیه به جاودانگی در عذاب جهنم اشاره دارد که عذابی بزرگ‌تر و در برابر عذاب دنیوی است که عذابی ناچیز شمرده می‌شود؛ عذابی که در آیه بعدی به آن اشاره شده است.

۷. ولوج در سوراخ سوزن

«إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ: قطعاً آن افرادی که آیات ما را تکذیب کردند و در مقابل آنها کبر ورزیدند، درهای آسمان برای ایشان باز نخواهد شد و داخل بهشت نخواهند شد تا اینکه شتر داخل سوراخ سوزن شود و ما گنهکاران را این چنین کیفر می‌دهیم» (اعراف: ۴۰؛ رک: بهمینی، پایان‌نامه: ص ۶۶-۶۷).

چگونگی استدلال

مقدمه اول: شکی نیست که عبور شتر از سوراخ سوزن با وجود اینکه محال می‌نماید، حتماً تحقق می‌یابد؛ زیرا خدا اصدق الصادقین است.

مقدمه دوم: عبور شتر از سوراخ سوزن تنها از راه تناسخ ممکن است؛ چه روان آدمی طی هزاران سال کالدهای پست و سپس کالبد حیوانات بزرگ و از جمله شتر و سپس حیوانات ریزتر را درنوردد تا سرانجام به کالبد پشه‌ای وارد شود و بتواند از سوراخ سوزن بگذرد.

نتیجه: تناسخ تحقق می‌یابد.

بررسی

نقد ۱: مقدمه نخست مخدوش است؛ زیرا خداوند متعال ورود تکذیب‌کنندگان و مستکبران را به بهشت بر عبور شتر از سوراخ سوزن معلق کرده و چون چنین

چیزی محال است، ورود آنان به بهشت نیز محال است؛ بر این اساس چگونه می‌توان ادعا کرد که خدا از عبور شتر از سوراخ سوزن خبر داده است. نقد ۲: مقدمه دوم نیز نادرست است؛ زیرا نفس امر مجردی است که ورودش در چیزی بی‌معناست.

۸. حشر بر چهره‌های حیوانی

آیاتی از قرآن و روایات زیادی از منابع حدیثی ما بر این معنا تأکید می‌کنند که انسان‌ها در قیامت به صورت‌های گوناگونی برانگیخته می‌گردند. بخشی از آنها حتی به صورت حیواناتی مانند بوزینه، خوک و حتی حیواناتی زشت‌تر از آنان محشور می‌شوند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وَجُوهِهِمْ عُمِيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا: و هر که را خدا هدایت کند، هدایت شده است و هر که را گمراه سازد، جز خدای برای او سرپرستی نیابی و در روز قیامت آنها را بر چهره‌هایشان، کور و لال و کر محشورشان می‌کنیم و جهنم جایگاه آنهاست که هر چه شعله آن فرو نشیند، بیشترش می‌افروزیم» (سراء: ۹۷). استدلال‌کنندگان وجوه را این گونه تفسیر کرده‌اند: «علی وجوههم ای: علی صور الحيوانات المتنكسة الرؤوس» (کازرونی شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۷۱).

رسول خدا می‌فرماید: «کما تعیشون تموتون وکما تموتون تبعثون وکما تبعثون تحشرون: آن‌چنان که زندگی می‌کنید می‌میرید و آن‌چنان که می‌میرید، مبعوث می‌شوید و آن‌چنان که مبعوث می‌شوید، محشور می‌گردید» (الاحسان، ۱۴۰۵: ۷۲/۴).

امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي صُورِ الْحَمِيرِ وَتُحْشَرُونَ فُرَادَى فُرَادَى يُؤْخَذُ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ: مردم در

قیامت به صورت خرها محشور می‌شوند و شما به صورت تک‌تک محشور شده، به جانب بهشت برده می‌شوید» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۲/۷؛ کشی، [بی‌تا]: ص ۴۴).

چگونگی استدلال

مقدمه اول: معاد جسمانی مسلماً رخ می‌دهد.

مقدمه دوم: حشر جسمانی به صورت حیوانات زمانی تحقق می‌یابد که تناسخ را مجاز بدانیم؛ زیرا حشر به صورت حیوانات زمانی محقق می‌شود که نفوسی که با مرگ از بدن‌ها خارج شده‌اند، در بدن حیواناتی قرار گیرند که در زمان حشر شکل یافته‌اند.

نتیجه: وقوع تناسخ ضرورت دارد.

بررسی و نقد

دلیل اخص از مدعاست؛ زیرا مدعا اثبات همه انواع تناسخ، حتی تناسخی است که هندیان به آن اعتقاد دارند؛ در حالی که دلیل مزبور تنها ضرورت تناسخی را اثبات می‌کند که در جریان معاد جسمانی اتفاق می‌افتد و هندیان و کسانی که به تناسخ دائمی باور دارند، شدیداً آن را انکار می‌کنند. چگونه با آیه‌ای که معاد جسمانی را در ساختار تناسخ ملکی اثبات می‌کند، بر تناسخ ملکی دنیوی استدلال می‌شود.

ملاصدرا که معاد جسمانی را تنها با جسم مثالی می‌داند نه جسم عنصری، به این استدلال چنین پاسخ داده است که ضرورت معاد جسمانی، به ضرورت تناسخ نمی‌انجامد؛ بلکه آیات و روایاتی که در اینجا بر تناسخ ملکی اقامه شده، تنها تناسخ ملکوتی را اثبات می‌کند.

ولی به نظر ما آیات و روایات ظهور در معاد جسمانی عنصری دارند و دلیل

عقلی ای که صارف از این ظاهر باشد، وجود ندارد.

۹. گواهی اعضای بدن

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: امروز [روز قیامت] بر دهان‌هایشان مهر می‌نهمیم و دست‌هایشان با ما سخن خواهند گفت و پاهایشان به آنچه کرده‌اند، شهادت خواهند داد» (یس: ۶۵). «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: روزی که زبان‌هایشان و دست‌هایشان و پاهایشان به زیان‌شان بر کارهایی که می‌کرده‌اند، شهادت دهند» (نور: ۲۴). «وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ: به پوست‌های خود گویند چرا بر ضد ما شهادت دادید، گویند آن خدایی که هر چیزی را به سخن می‌آورد و شما را نخستین بار بیافرید و به او بازگشت می‌یابید، ما را به سخن آورده است» (فصلت: ۲۱).

چگونگی استدلال

در چگونگی استدلال به آیه گفته‌اند: «یعنی ان ید الکلب مثلاً و رجله و لسانه، أعنی صوتها الذی هو بواسطه لسانه، یشهد بعمله السیء و کذا غیره من الحيوانات تشهد اعضائها بافعالها السيئة: معنای آیه آن است که مثلاً دست و پا و زبان انسانی که به صورت سگ درآمده [یعنی صوتی که از زبان برمی‌خیزد]، به عمل زشت او شهادت می‌دهند و نیز اعضای انسان‌هایی که به شکل حیوانات دیگر درآمده‌اند، به افعال زشتشان گواهی می‌دهند».

البته این مقدمه بسیار مبهم برای اثبات مدعا کافی نیست؛ از این رو باید مقدمات آن به صورت جداگانه تقریر شود که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم:
مقدمه اول: اگر تناسخ تحقق نیابد و روح از یک بدن به بدن دیگر وارد نشود،

شهادت جوارح انسان بر اعمال و کردار او در قیامت تحقق نمی‌یابد؛ زیرا در مقام شهادت، جدایی شاهد از مشهود علیه امری اجتناب‌ناپذیر است؛ در حالی که اگر تناسخی در کار نباشد، شاهد و مشهود علیه واحد می‌شوند؛ اما اگر روح انسان وارد بدن حیوان دیگر شود، اعضای آن حیوان غیر از اعضای انسان است؛ از این رو علیه آن شهادت می‌دهند.

مقدمه دوم: وقوع شهادت اعضا و جوارح در قیامت از ضروریات قرآنی است و در وقوع آن تردیدی راه ندارد. نتیجه: تناسخ حتماً روی می‌دهد.

بررسی و نقد

نکته ۱: در تحقق شهادت به غیریت نیازی نیست؛ از این رو شخص می‌تواند هم به نفع خود و هم علیه خود شهادت دهد؛ چنان‌که خداوند متعال بر ربوبیت خود شهادت داده است.

نکته ۲: در شهادت اعضا و جوارح غیریت وجود دارد؛ زیرا اعضا و جوارح علیه خودشان شهادت نمی‌دهند، بلکه علیه نفس انسان شهادت می‌دهند که گناهمانی را با این اعضا و جوارح انجام داده و آن را در مسیر معصیت به کار برده است؛ بنابراین اعضا و جوارح علیه خود شهادت نمی‌دهند.

دسته دوم: ادله قرآنی بر تناسخ عام

در برابر دسته اول از آیات که خاص اهل فسق و شقاوت‌مندان بود، آیات عامی وجود دارد که همه انسان‌ها را در برمی‌گیرد.

۱. میراندن و زنده کردن پیاپی

«كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

چگونه به خدا کافر می‌شوید و حال آنکه شما مردگانی بودید و خدا شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، پس از آن شما را زنده خواهد کرد و سرانجام به سوی خدا مراجعت خواهید کرد» (بقره: ۲۸).

در این آیات از دو مرگ سخن به میان آمده که مرگ دوم، میراندنی است که بین دو حیات و زندگی و به تعبیر دقیق‌تر بین دو بار زنده‌شدن قرار گرفته است. چنین پدیده‌ای تنها با تناسخ معنا پیدا می‌کند؛ به این صورت که انسان پیش از تعلق روح به بدن، مرده تلقی می‌شود، ولی پس از تعلق، زنده می‌شود و با قطع تعلق می‌میرد و دوباره با تعلق نفس به بدن زنده می‌شود و این پدیده دقیقاً همان تناسخ ملکی است؛ پس تناسخ ملکی نه تنها امکان دارد که قطعاً روی داده است و تا زمانی که چیزی ضرورت پیدا نکند، موجود نمی‌شود (ر.ک: عثمان بک، ۱۴۲۳: ۱۳).

مطلب دیگر اینکه هرچند کافران مورد خطاب آیه قرار گرفته‌اند، ناگفته پیداست که مفاد آیه به آنها اختصاصی ندارد، بلکه مراد قرآن همه انسان‌هاست؛ بر این اساس این پدیده درباره همه انسان‌ها تحقق یافته یا تحقق می‌یابد.

صورت منطقی استدلال

مقدمه اول: اگر تناسخ محال باشد، معنای آیه تمام نخواهد بود؛ زیرا سخن از دو بار زنده‌شدنی می‌رود که بین آنها مردن وجود دارد که این، همان تناسخ است. مقدمه دوم: تالی باطل است؛ زیرا آیات قرآن وحی الهی است و در صحت آن تردیدی وجود ندارد.

نتیجه: قطعاً تناسخ درباره همه انسان‌ها روی داده است، در ضرورت تناسخ تردیدی نیست.

نقد

اولاً در آیه مزبور، سخن از دو بار میراندن نیست؛ بلکه نخست انسان‌ها در

حال موت بودند؛ زیرا انسان‌ها مرحله جمادی را پشت سر گذاشتند؛ مرحله‌ای که بهره‌ای از حیات نداشتند؛ سپس خدا آنها را زنده کرد و پس از آن می‌میراند و دوباره زنده می‌کند. مفسران بر این معنا اتفاق نظر دارند؛ اما درباره‌ی احیای دوم اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از مفسران آن را به حشر برمی‌گردانند (برای نمونه، ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/ ۹۶؛ قمی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۶ و...؛ ولی برخی آن را به احیای در قبر حمل کردند (برای نمونه، ر.ک: امام حسن عسکری، ۱۴۰۹: ۲۱۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱/ ۱۴۷؛ الطوسی، ۱۴۳۱: ۱/ ۱۹۰ و...؛ البته در اینکه احیای دوم چگونه باشد، اختلاف نظر هست که به معنای انتقال روح به جسم عنصری باشد یا نه؛ ولی ناگفته پیداست که به تناسخ ابدی ارتباطی ندارد.

۲. امتهایی امثال شما

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ: هیچ جنبنده و پرنده‌ای در زمین نیست که به وسیله بال‌های خود پرواز کند، مگر اینکه ملتهایی همانند شمایند، ما چیزی را در کتاب فرونگذاریم، سپس به سوی پروردگارشان محشور خواهند شد» (انعام: ۳۸).

سهروردی آیه را دال بر تناسخ دانسته، ولی استدلال روشنی ارائه نکرده است (ر.ک: السهروردی، ۱۳۹۶: ۱/ ۸۳). گروهی از مفسران نیز در تفسیر این آیه به استناد تناسخیان به آیه مزبور اشاره کرده، آن را بررسی و نقد کرده‌اند (الطبرسی، ۱۴۰۸: ۴/ ۴۶۲؛ المکارم الشیرازی، ۱۴۲۱: ۴/ ص ۲۷۵؛ الطوسی، ۱۴۳۱: ۴/ ۱۱۹)؛ ولی آنان نیز تبیین روشنی از چگونگی استدلال به آیه ارائه نداده‌اند. بنابراین تقریر استدلال به گونه‌ای که در نظر تناسخیان باشد، نیاز به دقت بیشتری دارد. در این

میان علامه طباطبایی به تبع قطب‌الدین شیرازی (کازرونی شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۷۱) با عبارتی کوتاه به چگونگی استدلال تناسخیان اشاره کرده است:

بنا بر نظر تناسخیان معنای آیه چنین می‌شود: حیوانی از حیوانات نیست، مگر اینکه امت‌های انسانی نظیر شما بودند که بعد از مرگ به ابدان حیوانات منتقل شده، به صورت حیوان درآمده‌اند: معنی الایة علی هذا: ما من حیوان من الحيوانات الا أمم إنسانية أمثالکم انتقلت بعد الموت إلى صور الحيوانات (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/۷).

چگونگی استدلال

مقدمه اول: اگر تناسخ تحقق نیابد، مثلث بین انسان و حیوانات درست نخواهد بود؛ زیرا شباهتی بین انسان و حیوان وجود ندارد، مگر اینکه ارواح انسان‌ها پس از مرگ به ابدان حیوانات حلول کرده و به سبب روح انسانی که در کالبد حیوانات وجود دارد، شباهت بین آنها و انسان‌ها معنا یابد.

مقدمه دوم: تالی باطل است؛ زیرا خدای متعال بین انسان‌ها و حیوانات مثلثت برقرار کرده، می‌گوید آنها امت‌هایی همانند شمایند.

نتیجه: تناسخ تحقق یافته است.

بررسی و نقد

اشکال این استدلال در اصل ملازمه است؛ زیرا مشابهت، تنها در معنایی نیست که تناسخیان گفته‌اند؛ بلکه مشابهت‌های دیگری نیز وجود دارد که مفسران به آن اشاره کرده‌اند؛ مانند تشابه در اسرار آفرینش که بر عظمت (السبزواری النجفی، ۱۴۱۹: ۱۳۷؛ السبزواری النجفی، ۱۴۰۶: ۳/ص ۲۹؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱/۷۵۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۶۸/۲۸) و قدرت خدا (الکاشانی، ۱۴۲۳: ۲/۳۸۷) دلالت می‌کند؛ تشابه در نظام اجتماعی بین حیوانات که در سایه آن نیازهایشان را رفع می‌کنند. از این رو آنها نیز مانند انسان‌ها مدنی بالطبع‌اند و نیازهایشان را به صورت

اجتماعی بر طرف می کنند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۵۶۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۰/۱۳؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۵۸/۳؛ قرشی، ۱۳۷۸: ۲۱۵-۲۱۶/۳)؛ تشابه در ارزاق، مرگ و میر و اعمال و کردار که بدون حساب و کتاب نیست (طبرسی، ۱۴۰۹: ۳۷۶/۱؛ الکاشارنی، ۱۴۲۳: ۳۸۷/۲؛ القمی مشهدی، ۱۳۶۶: ۳۲۲/۴)؛ تشابه در ادراک و فهم و مشاعر به گونه‌ای که حیوانات در حد خویش از ادراک و شعور برخوردارند؛ هرچند به اندازه شعور انسانی نباشد (الطیب، ۱۳۷۸: ۵۹/۵)؛ تشابه در مرگ و میر، حشر و نشر و حساب و کتاب (طبرسی، ۱۴۰۹: ۳۷۶/۱)؛ تشابه در شئون اجتماعی، تکلیف به سبب بهره‌مندی از شعور و حشرونشر (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۲-۷۳/۷).

با وجود این همه احتمال، چگونه می‌توان احتمالی را برگزید که نه تنها شاهد محکمی ندارد، بلکه شواهد زیادی بر خلاف آن وجود دارد که مفسران به دلیل آنها از احتمال تناسخ دوری جسته‌اند و حتی اگر دلیل محکمی بر تعیین یکی از احتمالات نداشته باشیم، باز هم مجرد احتمال نافی استدلال خواهد بود.

قرآن و ضرورت معاد

اعتقاد به معاد از ضروریات قرآنی است و تردیدی در آن وجود ندارد و آیات فراوانی بر این معنا دلالت دارد: برخی از آیات به وجود نشئه‌ای دیگر غیر از نشئه دنیا دلالت دارد (بقره: ۹۴؛ انعام: ۳۲؛ عنکبوت: ۲۰)؛ برخی به پدیده مرگ و ضرورت آن اشاره کرده، مرگ را انتقال از حیات دنیوی به حیات اخروی و رجوع به سوی حق تعالی در قیامت برای نیل به جزای اعمال می‌داند (آل عمران: ۱۸۵؛ سجده ۱۰-۱۱). در آیاتی از قرآن بر حیات برزخی او بعد از مرگ تا قیامت اشاره دارد که هیچ اشاره‌ای به بازگشت به ابدان دیگر ندارد (مؤمن: ۱۰۰؛ زمر: ۷۳؛ یس: ۲۶-۲۷؛ غافر: ۴۵-۴۶). در برخی آیات به خروج از قبرها در قیامت اشاره شده

است (معارج: ۴۳). در آیات دیگری بر احیای استخوان‌ها و معاد جسمانی تصریح شده است (یس: ۱۷-۱۸).

اجتماع همه انسان‌ها در قیامت نیز در آیات دیگر مورد تأکید قرار گرفته است (نساء: ۸۷) و در نهایت پاداش و کیفر اعمال در روز قیامت در قرآن به صورت جدی مطرح می‌شود (مائده: ۳۶؛ انعام: ۱۲). البته بحث ضرورت معاد در قرآن کریم به مجال گسترده‌تری نیاز دارد که به جهت اختصار به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

از تحلیل و بررسی مجموعه ادله به دست می‌آید تناسخ ملکی سه قسم است: قسم اول تناسخ ملکی غیر جایگزین معاد و به شکل احیای مردگان که مصادیق مختلفی دارد؛ از جمله احیای حضرت عزیر عليه السلام، فردی از بنی اسرائیل، رجعت و معاد جسمانی با جسم مادی. این قسم از تناسخ به نحو قطعی یا واقع شده است یا واقع خواهند شد. قسم دوم تناسخ ملکی غیر جایگزین معاد به شکل عادی است. بر اساس ادله نقلی نفوس انسان‌ها تناسخ ملکی و غیر جایگزین مواد به شکل عادی ندارند و پس از قطع تعلق از بدن اول از دنیا کوچ کرده، به عالم دیگر می‌روند نه آنکه به بدن دیگری تعلق بگیرند. قسم سوم که تناسخ جایگزین معاد است که از واکاوی ادله قرآنی مدعایی اثبات تناسخ ملکی به این معنا، به این نتیجه می‌رسیم که دلایل ارائه‌شده از اثبات مدعا ناتوان است و نه اصل تناسخ و نه تناسخ ابدی از ادله مزبور اثبات نمی‌شود و ادله نقلی تناسخ دائمی هندیان را نفی می‌کند؛ چنین تناسخی هیچ وقت واقع نشده و به تصریح آیات معاد، هرگز واقع نخواهد شد و اعتقاد به آن کفر است؛ همچنان‌که اعتقاد به معاد از ضروریات

اسلام است. طرفداران تناسخ دائمی منکر آموزه معاد و روز رستاخیزند و پاداش و مکافات عمل را تنها از راه تناسخ می‌پذیرند. چنین دیدگاهی انکار ضروریات دین اسلام بلکه همهٔ ادیان ابراهیمی است.

منابع

✽ قرآن کریم.

- الاحسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵)، *عوالی الآلی العزیزیه*، ج ۴، مقدمه شهاب الدین النجفی المرعشی، تحقیق الآقا مجتبی العراقی، قم: انتشارات سیدالشهداء علیه السلام.
- بحرانی، هاشم (۱۴۱۵)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، تهران: مؤسسه البعثة.
- البستانی، المعلم بطرس (بی تا)، *دائرة المعارف قاموس عام لكل فن و مطلب*، ج ۶، بیروت: دار المعرفة.
- بهمنی، اصغر، *رجعت از دیدگاه متكلمان برجسته شیعی و رابطه آن با تناسخ*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه مفید، استاد راهنما دکتر احمد عابدی.
- التفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (بی تا)، *شرح المقاصد*، ج ۳، تحقیق و تعلیق و تقدیم عبدالرحمن عمیره، قم: منشورات الشریف الرضی.
- توفیقی، حسین (۱۳۹۴)، *آشنایی با ادیان بزرگ*، (ویراست ۲)، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ مؤسسه فرهنگی طه و جامعه المصطفی العالمیه، ج ۱۶.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعة*، ج ۲۸، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد (۱۴۲۴)، *تقریب القرآن إلى الأذهان*، ج ۲۸، بیروت: دار العلوم للطباعة و النشر.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸)، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- الرازی، فخرالدین (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب (التفسیر الكبير)*، ج ۱۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ط ۳.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۱)، *الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل*، به قلم الشیخ حسن محمد مکی العاملی، ج ۲، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، تصویراً من طبعه لدار الاسلامیه فی

- بیروت، قم: المطبعة مکتب الاعلام الاسلامی، ط ۲.
- السبزواری النجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶)، *الجديد فی تفسیر القرآن*، ج ۳، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- السبزواری النجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹)، *ارشاد الازهان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۲)، *اسرار الحکم*، تهران: انتشارات اسلامیه.
- سبزواری، ملاهادی (۱۴۲۲)، *شرح المنظومة*، تصحیح علامه حسن زاده، ج ۵، تهران: نشر ناب.
- السهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۳۹۶)، «التلویحات»، مجموعه مصنفات شیخ شهاب الدین سهروردی، تصحیح و تحقیق هنری کرین، ج ۱، انتشارات انجمن اسلامی فلسفه ایران، ش ۱۱، افسر، قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۹۶ق.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴)، *المبدأ والمعاد*، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبية*، تعلیقه ملاهادی سبزواری، ج ۲، قم: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، قم: انتشارات بیدار.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۷۹)، *الاسفار الاربعه*، ج ۹، قم: مکتبه المصطفوی، ج ۲.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ط ۲.
- صدوق، علی بن بابویه (۱۳۷۸)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، ج ۲، [بی جا]، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ۷، ۱۸ و ۲۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، تحقیق محمدباقر خرسان، مشهد

مقدس: انتشارات مرتضی.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۷)، *جوامع الجامع، التصحیح و التعلیق ابوالقاسم گر جی، ج ۱، قم: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.*

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴ و ۹-۱۰، تصحیح و تحقیق هاشم الرسولی المحلاتی و فضل الله الیزدی الطباطبایی، بیروت: دار المعرفة، ط ۲.*

- الطوسی، المحمد بن الحسن (۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م)، *التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، ج ۱ و ۴ و ۱۰، بیروت: الأمیره للطباعة و النشر و التوزیع.*

- الطیب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵ و ۱۴، تهران: انتشارات اسلام، ط ۲.*

- عثمان بک، کمال (۱۴۲۳)، *حقایق عن تناسخ الارواح و الحاسه السادسة، شركة انباء الشریف الانصاری، بیروت: المكتبة العصرية للطباعة و النشر.*

- عسکری، الحسن بن علی (۱۴۰۹ ق)، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علی العسکری (علیه السلام)، قم: مدرسة الإمام المهدي (علیه السلام).*

- فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا)، *کلمات مکنونه، تصحیح و تعلیق عزیز الله العطار دی القوچانی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات فراهانی.*

- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۸)، *تفسیر احسن الحدیث، ج ۹-۱۰ و ۱۲، تهران: مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، ج ۳.*

- القمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۶)، *کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۴، تهران: مؤسسه الطبع و النشر لوزارة الارشاد.*

- القمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، *تفسیر قمی، تقدیم و تصحیح و تعلیق السید الطیب الموسوی الجزائری، قم: مؤسسه دار الكتاب، ط ۳.*

- کازرونی شیرازی، قطب الدین محمود بن مسعود (۱۳۸۰)، *شرح حکمة الاشراف سهروردی، به اهتمام عبدالله نوری و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه*

مک گیل.

- الکاشارنی، ملافتح الله (۱۳۶۶)، *منهج الصادقین*، ج ۱۰، تهران: کتاب فروشی محمدحسن علمی.
- الکاشارنی، ملافتح الله (۱۴۲۳)، *زبدة التفسیر*، ج ۲، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸)، *بیان السعادة*، ج ۴، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- لاهیجی، محمد بن علی شریف (۱۳۷۳)، *تفسیر شریف لاهیجی*، ج ۱، تهران: دفتر نشر داد.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، *بحار الانوار*، ج ۴، ۲۴، ۵۷ و ۶۰، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹)، *من هدی القرآن*، ج ۳، تهران: دار محبی الحسین.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث.
- المکارم الشیرازی، ناصر (۱۴۲۱)، *الأمثل فی تفسیر الكتاب المنزل*، ج ۴ و ۱۶-۱۷، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.